

تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر همگرایی پیروان ادیان مختلف در ایران (مطالعه موردی ارمنی‌ها)

تقی کاظمی تازی^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۷

فصلنامه آفاق امنیت / سال چهارم / شماره دوازدهم - پاییز ۱۳۹۰

چکیده

به منظور بررسی تأثیر زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران بر همگرایی پیروان ادیان مختلف به ویژه ارمنی‌ها ابتدا ادبیات تحقیق مطرح و سپس یافته‌های موضوع (عوامل همگرایی پیروان ادیان مختلف در ایران) بررسی شد که شامل موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان گذرگاه تاریخی و نقش آن در پذیرش پیروان ادیان مختلف؛ اشتراکات تاریخی، فرهنگی و نژادی ارمنی‌ها با ایرانی‌ها و وفاداری ارمنی‌ها به سرزمین و حکمرانان ایرانی از ایران باستان تا عصر حاضر و تقویت پذیرش آنان در ایران؛ دلایل سیاسی، اقتصادی و بازرگانی پذیرش ارمنی‌ها در ایران؛ و انعطاف‌پذیری دینی ایرانیان قبل از اسلام و پس از اسلام در قبال پیروان سایر ادیان می‌شود. پس از تجزیه و تحلیل موضوع این نتیجه حاصل شد که پایداری فراگیری اجتماعی- ملی در جامعه ایران به مناسبات دولت ملی با اقلیت‌های دینی- مذهبی کشور و نیز به کم و کیف روابط ادیان و مذاهب با یکدیگر متکی بوده است. از این منظر، افزایش تراکم و قرینگی روابط میان ادیان، به ویژه در سه حوزه تعاملی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از یک سو می‌تواند سبب فراگیری اجتماع ملی شود و پیروان سایر ادیان به خصوص ارمنی‌ها را در عضویت اجتماع ملی قرار دهد و از سوی دیگر، با تعمیق تعلقات و وفاداری اقلیت‌ها و پیروان سایر ادیان به ویژه ارمنی‌ها به اجتماع ملی، ثبات و پایداری اجتماع ملی را تضمین کند. اصلاح مناسبات بین ادیان یا افزایش تراکم و قرینگی روابط ادیان با یکدیگر اساسی‌ترین گام اجتماعی برای تضمین یکپارچگی ملی است.

واژگان کلیدی

ادیان، اقلیت‌ها، ارمنی‌ها، مذاهب و ایران باستان



مقدمه

ایران پهناور از دیرباز سرزمین گروندگان به ادیان الهی از جمله پیروان حضرت مسیح بوده است. ارمنی‌ها از تاریخی هزاران ساله برخوردارند و زیستگاهشان در قفقاز و بخشی از آناتولی بوده است. این قوم به رغم برخورداری از دینی مستقل، با ظهور حضرت عیسی دین مسیحیت را پذیرا شدند و هم اکنون اکثریت ارمنی‌ها مسیحی هستند. در سال ۱۶۰۵ م ارمنی‌ها در کوچی وسیع به دستور شاه عباس صفوی به ایران آمدند. شاه عباس برای مقابله با دشمنان عثمانی و استفاده از توان و خلاقیت‌های صنعتی، فنی و هنری ارمنی‌ها آنها را به ایران کوچاند و در شمال و مرکز کشور در مازندران و اصفهان اسکان داد. این ارمنی‌ها تأثیراتی عمیق در فرهنگ، هنر و صنعت ایران به ویژه در مناطق اسکان‌یافته به جای گذاشتند (امیدی، ۱۳۸۸). بدین ترتیب، روابط دیرین ارمنی‌ها و ایرانی‌ها از آغاز سده هفدهم میلادی وارد مرحله‌ای نوین شد. در پی مهاجرت ارمنی‌ها از سرزمین آبا و اجدادی خود به ایران، به فرمان شاه عباس یکم، کانون‌های پرجمعیت ارمنی‌نشین در ایران پدیدار شد. بزرگ‌ترین این کانون‌ها شهر جلفای اصفهان بود که ارمنی‌ها آن را بنا کردند. این شهر با قدمتی چهارصد ساله تأثیری چشم‌گیر در تاریخ ایران بر جای گذاشته است (رضایی، ۱۳۷۸: ۳۷).

ادبیات ایران در اشعار شعرای فرزانه‌ای مانند مولوی، حافظ، سعدی، فردوسی، رودکی، صائب تبریزی، نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، ابن سینا، سید محمدحسین شهریار، گلشن کردستانی و... مشحون از مفاهیم و ارزش‌های مشترک بر محور ایرانی بودن است و پایه‌های ملیت ایرانی و زبان فارسی، صرف نظر از گویش‌ها و لهجه‌های مختلف و زبان‌های دیگر و اسلام و مذاهب مختلف، بر مبنای تساهل فرهنگ ایرانی شکل گرفته است، به نحوی که اقلیت‌ها هرگز احساس ناامنی نکرده‌اند. سخنگویان فرهنگ ایرانی همه مردم ایران را از هر قومیت و هر ناحیه‌ای بر سر سفره‌ای معنوی نشانده و آنان را بهره‌مند کرده‌اند. واقعیت‌ها نشان می‌دهد تفاوت‌های زبانی، مذهبی و حتی تفاوت اقوام موجب گسست همبستگی ملی نشده و همه اقوام ایرانی در مقاطع مختلف تاریخی به اشکال مختلف به ایرانی بودن خود افتخار کرده‌اند که یکی از شکوهمندترین صحنه‌های حضور فراگیر اقوام مختلف ایرانی و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در جنگ تحمیلی و هشت سال دفاع مقدس و تقدیم شهدای فراوان به جمهوری



اسلامی ایران بوده است.

این مقاله در نظر دارد به بررسی زمینه های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پذیرش ارمنی ها در ایران بپردازد. مهم ترین سؤال تحقیق این است که دلایل همبستگی میان ادیان مختلف به خصوص ارمنی ها با هویت ایرانی چیست؟ چرا به رغم اختلاف های دینی، همبستگی اجتماعی در ایران وجود دارد؟ فرض تحقیق بر این است که زمینه های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عامل همبستگی و همگرایی ملی در ایران بوده است.

ادبیات تحقیق

نام و هویت ایران، برخلاف بیشتر کشورهای جهان، برگرفته یا بر ساخته از قوم، زبان، دین یا مذهبی خاص نیست و تقریباً بین هیچ یک از اقوام و متکلمان به زبان ها و گویش های گوناگون و پیروان ادیان و مذاهب مختلف در این سرزمین احساس بیگانگی بر نمی انگیزد. هویت ایرانی مفهومی دربرگیرنده همه ایرانیان، صرف نظر از اعتقادات دینی و مذهبی، قومیت، زبان یا گویش آنان است. این وضعیت تقریباً منحصر به فرد است؛ به ویژه که ایران اساساً خاستگاه برخی ادیان و غالب زبان های رایج این سرزمین و وطن بومی بیشتر اقوام ساکن آن است (قمری، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

از میان ۲۰۰ کشوری که هوگارت به بررسی آنها پرداخت، نام ۷ کشور برگرفته از نام تنها یکی از اقوام ساکن آن کشورها، ۳ کشور برگرفته از نام یکی از زبان های رسمی رایج، ۵۵ کشور مرتبط با نام قومیت و زبان، ۲ کشور منسوب به دین، قومیت و زبان، و یک کشور منتسب به دین و قومیت آن کشور بوده است (Hoggart, 1992). در این میان، برخی قومیت ها و زبان هایی که نام کشورها برگرفته از نام آنها بوده کمتر از ۲۰ درصد جمعیت یا متکلمان به آن زبان ها را در آن کشور تشکیل می داده اند. نام سایر کشورهای غیرمرتبط با قومیت ها، زبان ها و ادیان و مذاهب غالباً مأخوذ از نام کاشف، فاتح، سلطان و ... یا شهر و روستایی در آن قلمرو بوده است. برخلاف نام و نشان بسیاری از کشورهای غیرمرتبط با ادیان، اقوام و زبان های رایج که هیچ ارتباطی با هویت ملی مردمان خود ندارند، نام ایران نشان دهنده هویت جمعی همه ایرانیان و بیانگر وجود اقوام گوناگون، پیروان مذاهب مختلف و گویشوران به زبان ها و

گویش‌هایی متنوع است که همگی ایرانی خوانده می‌شوند. در واقع، گوناگونی در ایران عامل همگرایی و تعاملات درونی است که به تکامل ملی می‌انجامد و عامل واگرایی نیست.

چنان که اشاره شد، تنوع موجود در ایران گستره‌ای وسیع از گوناگونی دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. درون‌زا بودن و اصالت این تنوع، موقعیتی ویژه به ایران بخشیده است. ایران به عنوان سرزمینی که اکثریت مسلمانان آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، مهد تشیع و سکونتگاه بیشترین شیعیان جهان محسوب می‌شود (قمری، ۱۳۸۴: ۱۷۹).

ایران برای اهل تسنن نیز که به لحاظ شمار جمعیت در این سرزمین در اقلیت قرار گرفته‌اند سرزمینی بیگانه نیست. غالب پیشوایان مکاتب فقهی و کلامی اهل تسنن، ایرانی بوده‌اند. آرامگاه‌ها و مقابر اولیا، عرفا و مشایخ اهل سنت در گوشه و کنار ایران، زیارتگاه مسلمانان شیعه و سنی ایران و خارج ایران است. برخی قومیت‌های پیرو تسنن در ایران (از جمله بلوچ‌ها، کردها و تالش‌ها) از اقوام اصیل ایرانی‌اند و خود حلقه اتصال مسلمانان سنی هم‌تبار قومی آنان در خارج ایران کنونی با سرزمین، تاریخ و هویت ایرانی محسوب می‌شوند.

ایران برای پیروان سایر ادیان نیز وطنی تاریخی و سرزمین بومی و در مواردی خاستگاه دیانت آنان است. غیرمسلمانان ایران، بیگانگان و مهاجرانی از سرزمین‌های دور و نزدیک نیستند. برخی جابه‌جایی‌ها در گستره قلمرو ایران رخ داده که در بخشی از تاریخ از مرزهای کنونی ایرانی فراتر رفته است.

گوناگونی قومی و زبانی موجود در ایران علاوه بر درون‌زایی و اصالت بومی، جایگاه و موقعیتی خاصی به ایران داده است. گستره تنوع قومی و زبانی ایران شامل اقوام و گویش‌هایی است که هم‌تباران قومی یا هم‌زبانان آنان در کشورهای پیرامون ایران به سر می‌برند (همان، ص ۱۸۰).

به این ترتیب، گوناگونی موجود در ایران، به طور بالقوه نوعی مرکزیت منطقه‌ای برای ایران، به مثابه خاستگاه و کانون اصلی ادیان، مذاهب، اقوام، زبان‌ها، گویش‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ایرانی (به مفهوم عام) به وجود آورده است (همان، ص ۱۸۱). لذا به رغم اینکه گوناگونی و اختلاف‌های دینی- مذهبی در بسیاری کشورهای دنیا باعث تجزیه‌طلبی شده است، در ایران، نوعی همگونی، وحدت و انسجام میان ادیان مختلف با هویت ایرانی وجود دارد.



عوامل همگرایی پیروان ادیان مختلف در ایران

مهم‌ترین زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پذیرش ادیان مختلف در ایران به ویژه ارمنی‌ها بررسی می‌شود.

۱. موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان گذرگاه تاریخی (راه ابریشم) و نقش آن در پذیرش بیگانگان

ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی محل برخورد اندیشه‌ها، عقاید و باورهای گوناگون مذهبی بوده است، زیرا با قرار داشتن در مسیر راه‌های مشهور ابریشم که شرقی‌ترین نقطه جهان در آن روزگار را به غربی‌ترین نقطه پیوند می‌داد، هر نوع دیانتی از این منطقه گذر می‌کرد و در نتیجه، ناآشنایی و بیگانگی دیده نمی‌شد. گاه نیز به دلیل سکونت گزیدن باورمندان ملل و نحل مختلف در یک منطقه و دوام بخشیدن به حیات مذهبی و عقیدتی خود در یک دوره، پیروان‌شان بین جماعتی بزرگ قرار می‌گرفتند که به مرور نشانه‌های آن در تاریخ برجای ماند. بدین ترتیب، می‌توان مذاهب و عقاید متعلق به منطقه، یا وارد شده به آن را بازایی کرد.

ایران در دوره اسلامی یکی از مراکز مهم فرهنگ و تمدن دیانت جدید شناخته می‌شد که باورهای دینی و یادمان‌های بازمانده از دوران باستان و اعصار اسلامی بیانگر آن است (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۸۳).

آثار پیداشده از عهد باستان در ری و پهنه تهران بزرگ، و نیز نوشته‌های مورخان گذشته نشان‌دهنده اعتقادات مزدآپرستی و زرتشتی‌گری ساکنان منطقه و آداب و رسوم رایج میان آنهاست. بسیاری از آتشکده‌های ری (بیوت النیران) در عهد اسلامی نیز وجود داشته و از آنها در منابع بسیار یاد شده است. در واقع، ری کانون موبدنشین درون ایران به شمار می‌آمد (کریمان، ۱۳۵۵: ۳۴۲).

یهودیان بسیاری به دلایل اجتماعی و اقتصادی و نیز به سبب قرار گرفتن ایران در مسیر راه ابریشم در این منطقه ساکن شدند و دارای کنیسه‌ها و محلات و دکان‌های خاص خود در ری بوده‌اند. هم‌چنین نشانه‌هایی از سکونت مسیحیان در منطقه وجود دارد.

در دوره‌های متأخر به خصوص پس از پایتختی تهران، اقلیت‌های دینی بیشتر ترجیح می‌دادند در این شهر زندگی کنند و به همین دلیل از همان آغاز

کلیساهای، کنیسه‌ها و آتشکده‌های زردشتی در تهران بنا شدند که هنوز هم به فعالیت‌های دینی خود ادامه می‌دهند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۸۴ و ۸۵).

۲. اشتراکات تاریخی، فرهنگی و نژادی ارمنی‌ها با ایرانیان

ایرانیان و ارمنیان از روزگاران دور کنار هم زیسته‌اند و بر زبان، فرهنگ و سنت‌های هم تأثیر گذاشته‌اند. هیچ قوم و ملتی به اندازه ارمنی‌ها به ایرانیان نزدیک نبوده است. سرزمین ارمنستان در واقع ادامه سرزمین ایران است. ایرانیان و ارمنیان هر دو از نژاد آریایی هستند که در زمان‌های دور از نخستین خاستگاه اقوام آریایی به سوی ایران و ارمنستان کنونی حرکت کرده‌اند. زبان ارمنی یکی از زبان‌های مستقل آریایی است که با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد. در زبان ارمنی امروز واژه‌های پهلوی بسیاری وجود دارد که ایرانیان اکنون از آنها استفاده نمی‌کنند. بسیاری از نام‌های ارمنی همان نام‌های هخامنشی و اشکانی است و ارمنیان با نهادن این نام‌ها بر فرزندان خود در حفظ این اسامی کوشیده‌اند. تا پایان روزگار اشکانیان، ایرانیان و ارمنیان ایزدان مشترکی می‌پرستیدند و دین واحدی داشتند. جشن‌های ایران و ارمنستان باستان مشابه است. گاه‌شماری در ارمنستان باستان همانند گاه‌شماری ایرانیان باستان عبارت از دوازده ماه سی روزه بود که پنج روز باقی‌مانده (خمسه مسترقه) را ایرانیان به آخر ماه هشتم و ارمنیان به آخر ماه دوازدهم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه‌های ارمنیان، همانند ایرانیان، نامی خاص داشت. داستان‌ها، افسانه‌ها و باورهای ایرانیان و ارمنیان شباهت بسیار به هم دارند، و متأثر از یکدیگرند (هویان، ۱۳۸۱: ۹).

ارمنیان و پارسیان از روزگاران دور کنار هم زیسته‌اند و نمی‌توان ارمنی‌های ساکن ایران را غیرایرانی دانست. بخش‌هایی از آذربایجان غربی سرزمین بومی این قوم بوده است و ارمنی‌ها بعدها در دوره‌های مختلف بارها به فلات ایران کوچ کرده یا کوچ داده شده‌اند. ارمنی‌های ساکن ارمنستان از هزاره اول پیش از میلاد با مادها روابطی دوستانه داشتند (سارکیسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۸). در امپراتوری هخامنشیان ارمنیان پس از پارس‌ها و مادها سومین جایگاه را در نظام شاهنشاهی داشتند. هخامنشیان فرماندهی سپاه خود را جز پارس‌ها و مادها به سایر اقوام محول نمی‌کردند، اما ارمنی‌ها از این قاعده مستثنی بودند و سرداران ارمنی به فرماندهی سپاهیان ایران برگزیده می‌شدند. هنگامی که داریوش به سلطنت رسید، ارمنی‌ها سر به شورش برداشتند و شاه یکی از سرداران ارمنی خود، دادارشی را به ارمنستان فرستاد تا مردم را به آرامش دعوت کند (به استناد



کتیبه بیستون).

در حمله اسکندر مقدونی به ایران، ارمنستان چهل هزار پیاده و هشت هزار سواره نظام به یاری داریوش فرستاد (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۶: ۱۳۵). در آخرین نبرد داریوش با اسکندر در گوگامل، سواران ارمنی جناح راست ارتش ایران را تشکیل می دادند.

در روزگار اشکانیان نیز روابط ایرانیان و ارمنی ها صمیمانه بود. آثار این روابط در زبان امروز ارمنی نیز به چشم می خورد که سرشار از واژه های پهلوی و اشکانی است. در روزگار اشکانیان برخی ملکه های ایران شاهزادگان ارمنی بودند. آریازاته آتوما، دختر تیکران کبیر، با مهرداد اشکانی ازدواج کرده بود و ملکه ایران بود. همین طور در ۵۴ پیش از میلاد خواهر آرداوازد، پادشاه ارمنستان، با فیروز، فرزند ارد شاهنشاه اشکانی، ازدواج کرد. در سال ۵۱ «من بلاش»، شاهنشاه ایران زمین، برادر خود تیرداد را به پادشاهی ارمنستان برگزید و فصلی تازه در روابط ایرانیان و ارمنیان گشوده شد. پادشاهان اشکانی تبار ارمنستان تا سال ۴۲۸ م بر ارمنستان سلطنت می کردند. در سال ۲۲۴ اردشیر بابکان سلسله اشکانی را برانداخت و اشراف و شاهزادگان اشکانی به ارمنستان پناهنده شدند. بازرگانان ارمنی با هندوستان و خاور داد و ستد می کردند و برای رسیدن به آن مناطق از ایران می گذشتند. در نیمه اول سده شانزده میلادی گروهی از ارمنیان در شیراز زندگی می کردند. سنگ قبری در گورستان ارمنیان در باباکوهی شیراز که تاریخ وفات ۱۵۵۱م / ۹۵۸ ق بر آن حک شده متعلق به یک کشیش است. این نشان می دهد که پنجاه سال پیش از کوچ بزرگ ارمنیان به داخل فلات ایران بخشی از آنان در شیراز می زیستند.

در سال ۹۹۹ ق طبق پیمان نمایندگان شاه عباس صفوی و سلطان مراد چهارم، سلطان عثمانی، غرب ایران و قفقاز در تصرف عثمانی باقی ماند. در سال ۱۰۱۲ ق شاه عباس به آذربایجان لشکر کشید و عثمانی ها را از خاک ایران بیرون کرد و بعد به قفقاز رو آورد. عثمانی ها برای مقابله با شاه عباس سپاهی گران به فرماندهی سنان پاشا یا چغال اوغلی تدارک دیدند و به مرزهای ایران رو آوردند. شاه عباس دستور داد ارمنی های ساکن منطقه قارص تا جلفا و ایروان را به داخل فلات ایران کوچ دهند (درنرسیسان، ۱۳۷۵: ۶۳). بدر هجوم افغان ها به اصفهان ارمنیان جلفا در دفاع از شهر و رویارویی با افغان ها نقش بزرگی داشتند (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۱۸-۱۱۲). در این دوره ارمنی ها آسیب بسیار دیدند و جلفا از رونق افتاد.

در روزگار نادرشاه افشار نیز ارمنی‌ها یاور ایران در جنگ با قشون عثمانی بودند. روستاییان ارمنی در یکی از جنگ‌های نادرشاه با عثمانی‌ها که در منطقه یقوارت ارمنستان روی داد، کمک بزرگی به او کردند و با سد کردن راه بازگشت عثمانی‌ها موجبات درهم‌شکسته شدن آنان را فراهم آوردند (دانشنامه بزرگ ارمنی، ج ۸، ص ۱۴۰). در سایر جنگ‌های نادر با عثمانی‌ها نیز ارمنیان، به ویژه ارمنیان آرتساخ (قراباغ)، سیونیک و آرات، با او متحد بودند (همان). در جنگ نادر با توپال عثمان پاشا، در نواحی مرزی همدان و عراق، شش گردان از ارمنیان در سپاه نادر می‌جنگیدند (ایروانی، ۱۹۳۸: ۳۹). هم‌چنین سپاه امیران ارمنی از قلمرو حکومت خود خراج و مالیات جمع‌آوری و آن را صرف تدارکات و فراهم آوردن آذوقه سپاه ایران می‌کردند (همان، ص ۴۱).

نادرشاه نیز در ازای خدمات ارمنی‌ها به آنان ارج می‌نهاد و به مهربانی با آنان رفتار می‌کرد. او در ۱۱۴۸ ق/ ۱۷۳۵ م با صدور فرمانی امتیازات پیشین روحانیان ارمنی را به رسمیت شناخت، بر وسعت زمین‌های وقفی کلیسا افزود، و از بازرگانان ارمنی پشتیبانی کرد (دانشنامه بزرگ ارمنی). آبراهام کرتاتسی، رهبر دینی ارمنیان، نیز به قوریلتای (شورای) مغان دعوت شد. او در آنجا برای استقرار جاثلیقی خود و تحکیم وضع صومعه اجمیادزین و معاف کردن زمین‌های صومعه از هر گونه مالیات دولتی، احکامی از نادر گرفت (کرتاسی (گاتوگی)، ۱۳۴۷: ۱۱۳). مقامات ارمنی در دربار نادرشاه نیز حضور داشتند (دانشنامه بزرگ ارمنی). در زمان کریم خان با ارمنیان جلفا به مهربانی رفتار می‌شد. «کریم‌خان چه هنگام نیرو گرفتن چه هنگام پادشاهی، ارمنیان را دوست می‌داشت و نسبت به جلفاییان مهربان بود و با آنان با مهر و رحم و انسان‌دوستی مخصوص رفتار می‌کرد» (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۲۳۳). در دوره قاجار، ارمنیان در ارتش ایران حضوری چشم‌گیر داشتند. «حتی در لشکرکشی آغامحمدخان به ماورای قفقاز عده زیادی از ارمنیان در قسمت‌های مختلف، به خصوص توپخانه، خدمت می‌کردند» (رائین، ۱۳۵۶: ۳۹). دوره پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار با آرامش نسبی همراه بود. ارمنیان ایران، به خصوص ساکنان جلفا، که از هرج و مرج چند دهه گذشته آسیب دیده بودند، از این آرامش بهره بردند و جانی تازه گرفتند. اسماعیل رائین در کتاب خود وضع ارمنیان را در زمان فتحعلی‌شاه خوب توصیف می‌کند (همان، ص ۳۸). درهوهانیان، مورخ ارمنی دوره قاجار، نیز می‌نویسد فتحعلی‌شاه به ارمنیان با نظر خوش می‌نگریست (درهوهانیان، ۱۳۷۹: ۳۰۴).



جنگ‌های ایران و روس در زمان فتح‌علی‌شاه با بسته شدن دو پیمان گلستان و ترکمنچای پایان یافت. مطابق این دو پیمان، «مناطق داغستان، گرجستان، آبخازیا، خانات باکو، قراباغ، گنجه، شیروان، قبا، دربند و طالش، و سراسر بخش‌های شرقی ارمنستان به روسیه داده شد» (دانشنامه بزرگ ارمنی، ج ۳، ص ۱۱۴). در این جنگ‌ها، سربازان ارمنی در هر دو سپاه ایران و روسیه می‌جنگیدند. اما «تعداد سربازان ارمنی که در ارتش ایران خدمت می‌کردند، به طور محسوسی از تعداد آنان در ارتش روس بیشتر بود» (میناسیان، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

در زمان سلطنت رضاشاه بار دیگر ایرانیان ارمنی با مشکلاتی روبه‌رو شدند. رضاشاه پس از دیدار با آتاتورک و چه بسا به توصیه او دستور داد مدارس ارمنیان تعطیل، تدریس به زبان ارمنی ممنوع و از اجرای نمایشنامه به زبان ارمنی جلوگیری شود. در زمان سلطنت پهلوی دوم با توجه به شرایط حاکم بر ایران، برای استخدام ارمنیان در ادارات و سازمان‌های دولتی محدودیتی وجود نداشت، از این رو، تکنسین‌های ارمنی ارج و قرب فراوانی یافتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی وضعیت ارمنیان متحول شد و پیوند میان ارمنیان و جامعه مسلمان ایرانی عمیق تر شد به طوری که در جنگ عراق و ایران، ارمنیان نیز به همراه برادران مسلمان خود در جبهه‌ها جنگیدند و هفتاد شهید تقدیم ایران‌زمین کردند. ارمنیان در همه حال و همه وقت و همه جا آماده دفاع از مرزهای ایران‌اند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، ارمنیان در زمینه‌های علمی، فرهنگی، هنری، پژوهشی و فنی به فعالیت مشغول‌اند و در کنار برادران مسلمان خود در راه سربلندی کشور از هیچ کوششی مضایقه نمی‌کنند (هویان، ۱۳۸۱: ۱۹ و ۲۰).

۳. دلایل سیاسی، اقتصادی و بازرگانی پذیرش ارمنی‌ها در ایران

دولت صفوی برای پای‌بندی ارمنیان به محیط تازه، آزادی‌ها و امتیازاتی به آنان داد تا در ساختن خانه و کاشانه خود دلگرم شوند. ارمنیان به تدریج به این آب و خاک انس گرفتند و با این حس که پاره‌ای از پیکر بزرگ ایران هستند، در صحنه زندگی اجتماعی و اقتصادی ایران حاضر شدند. «ارمنی‌ها که مردمی فعال بودند به تجارت مشغول شدند، و در نتیجه دقت و کوشش آنها جلغا شهری مترقی شد» (رضایی، ۱۳۷۸: ۳۷). ارمنیان چنان پیشرفت کردند که خیلی زود تجارت ابریشم خام، سنگ‌های قیمتی، مروارید و پارچه‌های دستباف میان



ایران، هندوستان و روسیه را در دست گرفتند (هاروتون، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

شاهان صفوی از ارمنیان برای برقراری روابط با کشورهای خارجی و همچنین از روحانیان مسیحی، اسقف‌ها و کشیش‌های کاتولیک اروپایی مقیم ایران برای تحکیم روابط اقتصادی و سیاسی خویش با دولت‌های اروپایی بهره می‌بردند (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۶۳: ۵۲۲). در واقع، شاهان صفوی با پی بردن به اهمیت نقش اقتصادی و سیاسی ارمنیان از آنان پشتیبانی می‌کردند (اعرابی هاشمی، ۱۳۷۹: ۶۲) و گاه برای مذاکره با دولت‌های اروپایی از بازرگانان ارمنی ایران سود می‌بردند (همان، ص ۲۶). ارمنیان در عرصه سیاسی دولت ایران نیز حاضر بودند و آقامحمدخان قاجار «سطخان ارمنی» را در مقام اولین سفیر خود به دربار لندن فرستاد (رائین، ۱۳۵۶: ۳۹).

برخی ارمنیان جلفای اصفهان بازرگان بودند. در آن زمان تجارت ابریشم ایران در انحصار شاه صفوی بود. شاه عباس صدور ابریشم را به بازرگانان ارمنی واگذار کرد. ولی پس از درگذشت شاه عباس، ارمنیان دیگر حامی نداشتند و به تدریج با مشکلاتی روبه‌رو شدند.

جانشینان شاه عباس به غارت ثروت بازرگانان ارمنی جلفا پرداختند؛ نادرشاه افشار نیز سیاست اعقاب شاه عباس را پیش گرفت. در نتیجه، بازرگانان ارمنی جلفای اصفهان جلای وطن کردند و به روسیه، هند، آسیای جنوب شرقی، اندونزی و نیز به شهرهای مختلف اروپا و آسیا رو آوردند. در روزگار کریم‌خان زند و پس از آن، ارمنیان به تدریج به آزادی‌های بیشتری دست یافتند و توانستند بار دیگر در شهرهای مختلف ایران مستقر شوند و به کسب و کار بپردازند. نقش بازرگانان ارمنی در گسترش تجارت ایران‌زمین را نمی‌توان نادیده گرفت. تجارتخانه تومانیاس، تجارتخانه‌ای بسیار معتبر بود که نه تنها در سراسر ایران بلکه در قفقاز، روسیه و کشورهای اروپایی شعبه داشت. در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه که دولت ایران در اندیشه استقراض از دولت روسیه بود، تجارتخانه تومانیاس اعلام کرد که مبلغ مورد نیاز را در اختیار دولت ایران قرار می‌دهد. در انقلاب مشروطیت، ارمنیان با مشروطه‌خواهان هم‌صدا شدند و در فتح تهران و در قلع و قمع طرفداران محمدعلی‌شاه و مخالفان مشروطیت در صف مقدم جبهه قرار گرفتند تا جایی که در درگیری‌های مشروطیت ۵۸ تن از ارمنیان شهید شدند (خالاتیان، ۱۳۴۵: ۷۱۱).

ناصرالدین‌شاه نقش ارمنیان را در زندگی اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی ایران می‌ستود و به ارمنیان حق آزادی فردی، مالکیت و آزادی مذهب اعطا کرد و به آنان



امتیاز تأسیس مدرسه داد (دانشنامه بزرگ ارمنی، ج ۸، ص ۱۸۳). ناصرالدین شاه نیز سفرای خود به دربارهای مهم اروپا را از میان ارمنیان برمیگزید؛ چنان که سفرای ایران در لندن، سوئیس و پاریس ارمنی بودند؛ از جمله این سفرای می توان به میرزاخان، نریمان خان، آوانس خان ماسحیان و ایرانخان گلگسیان اشاره کرد (دانشنامه بزرگ ارمنی، ج ۸، ص ۴۱).

۴. انعطاف پذیری دینی ایرانیان در قبال سایر ادیان از ایران باستان تا حال حاضر

از نظر معتقدات مذهبی در ایران باستان رواج آیین ها و مذاهب مختلف کاملاً مشهود بود. حتی در دوره ساسانی که زرتشت مذهب رسمی و متداول جامعه محسوب می شد، ادیان و آیین های گوناگون در کنار دین زرتشتی فعالیت می کردند.

آزاداندیشی و بردباری ایرانیان باستان در امور دینی و مذهبی به بسیاری مذاهب اجازه شکوفایی و رونق می داد که خود در رواج معتقدات مذهبی سایر ملل در جامعه بسیار مؤثر بود. ایرانیان باستان عمدتاً برای دیانت ملل مغلوب احترام قائل می شدند. گویا این امر در ایران باستان قاعده رفتار سیاسی بود. البته مسلم است این برخورد در هر دوره ای بین تمام حکومت ها یکسان و هماهنگ نبوده است. نزد هخامنشیان و اشکانیان این مسئله جلوه بارزتری داشت، به گونه ای که اشکانیان می توانستند از هر دین و مذهبی زن اختیار کنند، ولی در زمان ساسانیان ازدواج با پیروان مذاهب دیگر کیفر مرگ به دنبال داشت، هر چند پادشاهان در این زمینه به دلایل سیاسی مستثنی بودند.

وسعت و گستردگی امپراتوری ها و همجواری با ممالک، اقوام و قبایل گوناگون که هر یک مذاهب و آیینی خاص داشتند، در ترکیب و اختلاط عقاید و اشاعه آنها به خصوص در مناطق مرزی تأثیری بسزا داشت. نفوذ باورها و عقاید مذهبی ملل مجاور و همچنین عرضه افکار و معتقدات ایرانی به مناطق همجوار امری رایج و متعارف بوده است. ایران بر سر راه های بزرگ اقتصادی و تجاری قرار داشت و محل تلاقی افکار شرق و غرب بود. همین موضوع سبب ورود اندیشه های گوناگون و ادیان و مذاهب مختلف مانند بودایی، مسیحیت، یهودیت و... به این سرزمین می شد (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۶۸). تساهل و تسامح ایرانیان در قبال سایر ادیان در تاریخ ایران ریشه دارد و در غالب حکومت های ایرانی چه قبل از اسلام چه بعد از اسلام، این امر دیده می شود. بدین منظور به



اولین امپراتوری یکپارچه ایرانیان در عصر هخامنشی و در ادامه به عصر حاضر یعنی دوران جمهوری اسلامی اشاره خواهد شد.

الف) عصر هخامنشی

دیانت در دولت هخامنشی مانند همه دولت‌های شرقی باستان، نقشی محوری داشت و پادشاهان هخامنشی برای معتقدات و باورهای دینی جامعه اهمیت قائل بودند تا آن حد که در کتیبه‌های به یادگار مانده همه جا اهورامزدا را ستوده و از آن به عنوان خدای بزرگ یاد کرده و خویشان را برگزیده از جانب وی معرفی کرده‌اند (شاه حسینی، ۱۳۵۲: ۲۹۸).

تمام مورخان، محققان و خاورشناسان بر این امر اتفاق نظر دارند که عمده پادشاهان هخامنشی (به خصوص کوروش، داریوش و اردشیر اول) به معتقدات مذهبی اقوام و ملل مغلوب احترام می‌گذاشتند و رفتاری ملاطفت‌آمیز با پیروان مذاهب دیگر داشتند.

آنچه مسلم است، بیشتر پادشاهان هخامنشی از این منظر قابل مقایسه با سلاطین معاصر خویش نیستند. آنان در برابر اقوام بیگانه نوعی سازگاری خاص از خود نشان می‌دانند که در آن دوره امری بدیع محسوب می‌شد. پادشاهان هخامنشی به هر منطقه‌ای که قدم می‌نهادند- بر خلاف فاتحان و زورمندان سایر دول که ثمره فتح‌شان ستمگری و بیداد بود- آزادی، رفاه، آسایش و احترام به عقاید دیگران را با خود به ارمغان می‌آوردند. دولت‌مردان پارسی به تکریم و تجلیل روحانیون مذاهب دیگر نیز همت می‌گماشتند و برخی از آنان حتی همسران و مشاوران درباری خویش را از میان اقوام و ملل مغلوب و پیروان آیین‌های دیگر برمی‌گزیدند (حضرتی یامچی، ۱۳۷۶: ۷).

شاید علت عمده توجه پادشاهان هخامنشی به معتقدات ملل مغلوب، مسائل سیاسی و در راستای جلب نظر و تحت تابعیت قرار دادن آنها بوده است (احتشام، ۱۳۵۴: ۲۱۹)، با این حال، نگرش مثبت آنها به عقاید و باورهای مذهبی در رفتار آنها مؤثر بوده است.

کوروش (۵۵۹-۵۲۹ ق.م) با اندیشه مذهبی و با هدف رهایی خدایان وارد بابل شد (۵۳۹ ق.م)، به همین دلیل، کاهنان و عموم مردم از وی حمایت کردند. حتی روحانیون و کاهنان دینی او را حامی خدایان خویش نامیدند (احتشام، ۱۳۵۴: ۲۱۲). کوروش پس از فتح بابل یهودیان را آزاد و چنان با آنها مدارا کرد که به عقیده یهودیان، مورد توجه خاص یهوه، خدای کهن قوم یهود، قرار گرفت.



داریوش (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) نیز پس از فتح ممالک دنیای آن روز با هیچ یک از مراسم ملی و قوانین مذهبی آنان مخالفت نکرد و با جمیع رعایای خود، به هر مذهب و عقیده ای که بودند، بدون تبعیض، با عدالت و رأفت رفتار کرد. همین طرز برخورد سبب شد که نامش بر صفحه تاریخ پرآوازه بماند.

شایان ذکر است همه پادشاهان هخامنشی در زمینه عقاید دینی و برخورد با پیروان سایر ادیان از سیاستی واحد پیروی نمی کردند؛ چنان که سیاست مذهبی خشایارشا در تضاد کامل با دولت مردان پیشین بود. وی برخلاف کوروش و داریوش، رفتار تندی با پیروان آیین های دیگر داشت (همان). شاید این رفتار خشایارشا ناشی از اقدامات تجزیه طلبانه برخی پیروان ادیان در گوشه و کنار امپراتوری بوده است که وی را ناگزیر ساخت برای جلوگیری از بروز بحران و تضعیف کشور به مقابله با ادیان بپردازد و دین اهورایی را به طور کامل جایگزین ادیان دیگر کند (همان، ص ۲۱۹).

با این حال، عمده محققان و صاحب نظران وحدت نظر دارند که دین از جایگاهی والا در جامعه بهره مند بوده است. دستگاه حاکمه کشور نیز که قدرت و مشروعیت خود را از جانب خدایان (در رأس آنها اهورامزدا) می دانست، اهمیت و احترامی فوق العاده برای باورهای مذهبی قائل بود (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۴۹). پیروان سایر ادیان و مذاهب بر اثر سیاست مذهبی پادشاهان هخامنشی (به استثنای خشایارشا) که بر اصل آزادگرایی و وسعت دید به آیین و مذاهب اتباع شاهنشاهی مبتنی بود، با آزادی کامل به پرستش خدایان خویش مشغول و مورد احترام دولت مردان حکومتی بودند (احتشام، ۱۳۵۴: ۲۱۹).

- جمهوری اسلامی ایران

در اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی کشور مورد تأکید قرار گرفته است و سایر مذاهب اسلامی معتبر نیز مشخص شده اند، به نحوی که تمام پیروان آنان می توانند در احوالات شخصی آزادانه به آیین و مذهب خود عمل کنند.

اصل سیزدهم قانون اساسی سایر ادیان معتبر و شناخته شده را که پیروانی در کشور دارند، مشخص کرده است: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی [ارمنی ها و آشوری- کلدانی] در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می کنند.» دقت در اصل سیزدهم قانون اساسی حاکی از به رسمیت شناختن آزادی انجام مناسک توسط پیروان ادیان یادشده در جمهوری اسلامی ایران است و این به معنای به رسمیت شناختن

حقوق پیروان ادیان است. علاوه بر این، هر کدام از اقلیت‌های زرتشتی، کلیمی، آشوری- کلدانی و ارمنی‌ها نماینده‌ای جداگانه در مجلس شورای اسلامی دارند و ضمناً در اصل چهاردهم قانون اساسی ضرورت رفتار حسنه، قسط، عدل اسلامی و رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان مورد تأکید جدی قرار گرفته است.

تجزیه و تحلیل

با توجه به یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین دلایل همبستگی میان ادیان با یکدیگر و همگرایی با دولت مرکزی به زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پذیرش پیروان ادیان مختلف در ایران برمی‌گردد که عبارت‌اند از:

۱. ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی همواره محل برخورد اندیشه‌ها، عقاید و باورهای گوناگون دینی- مذهبی بوده است. قرار گرفتن در مسیر راه‌های ابریشم نیز سبب شد که ادیان مختلفی از ایران گذر کنند، بنابراین، هیچ نوع ناآشنایی و بیگانگی پدید نیامده، بلکه ایران محل اسکان باورمندان ملل و نحل مختلف شده است.

۲. اشتراکات تاریخی، فرهنگی و نژادی ارمنی‌ها با ایرانیان و همچنین وفاداری آنان به سرزمین ایران و حکمرانان ایران، از ایران باستان تا عصر حاضر، به خصوص تقدیم هفتاد شهید در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از عوامل دیگر همگرایی ارمنی‌ها در ایران است.

۳. حاکمان ایران در طول تاریخ برای برقراری روابط با کشورهای خارجی، و همچنین تحکیم روابط اقتصادی و سیاسی خویش با دولت‌های اروپایی همواره از ارمنی‌ها استفاده می‌کردند که این امر جایگاه خاص ارمنی‌ها را در ایران قوت بخشیده است.

۴. انعطاف‌پذیری دینی ایرانیان در قبال سایر ادیان چه در ایران باستان چه پس از اسلام تاکنون سبب پذیرش پیروان سایر ادیان به ویژه ارمنی‌ها شده است. در حال حاضر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل‌های ۱۳ قانون اساسی حقوق پیروان سایر ادیان را کاملاً مشخص کرده است.

بنابراین، زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی بر همگرایی پیروان ادیان مختلف، به خصوص ارمنی‌ها در ایران تأثیری قابل توجه داشته و در واقع، عامل همبستگی و همگرایی ملی بوده است. بنابراین، ارمنی‌ها توانسته‌اند در اجتماع جامعه ایرانی جایگاهی ویژه برای خود باز کنند و حشر و نشر مناسبی با سایر ادیان و همچنین جامعه مسلمان ایرانی داشته باشند.



نتیجه گیری

با توجه به مطالب گفته شده، بر خلاف اکثر کشورهای دنیا که گوناگونی دینی- مذهبی باعث واگرایی شده است، در ایران این گوناگونی نوعی همگونی و انسجام میان سایر ادیان با جامعه اکثریت و هویت ایرانی به وجود آورده است، به گونه ای که جمعیت ارمنی ایران خود را ایرانی- ارمنی می دانند و همواره در دوران مختلف تاریخی با جانفشانی های خود در دفاع از سرزمین ایران، وفاداری خود را اثبات کرده اند. در واقع، آنها خود را بخشی از جامعه ملی ایران می دانند. وجود برخی زمینه ها در جامعه ارامنه کشور نقش مهمی در پیشرفت و رشد کشور دارد بنابراین، پایداری فراگیری اجتماعی- ملی در جامعه ایران از یک سو به مناسبات دولت ملی با اقلیت های دینی- مذهبی کشور و از سوی دیگر به کم و کیف روابط ادیان و مذاهب با یکدیگر متکی است. از این منظر، افزایش تراکم و قرینگی روابط میان ادیان، به ویژه در سه حوزه تعاملی تاریخی، فرهنگی و اجتماعی، می تواند سبب فراگیری اجتماع ملی شود و پیروان سایر ادیان را در عضویت اجتماع ملی قرار دهد و همچنین با تعمیق تعلقات و وفاداری های اقلیت ها و پیروان سایر ادیان را به اجتماع ملی، ثبات و پایداری اجتماع ملی را تضمین کند. اصلاح مناسبات بین ادیان یا افزایش تراکم و قرینگی روابط ادیان با یکدیگر اساسی ترین گام اجتماعی برای تضمین یکپارچگی ملی است.

منابع فارسی

- احتشام، مرتضی (۱۳۵۴)، ایران در زمان هخامنشیان، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات (۱۳۷۹)، «نقش ارامنه در تجارت خارجی صفویه»، مجله پیمان، ش ۱۱ و ۱۲، تهران.
- ایروانی، آبراهام (۱۳۵۱)، تاریخ جنگ ها به نقل از هاکوب پاپازیان (۱۹۳۸)، «همکاری نظامی ارمنیان و ایرانیان»، هور، س ۲، ش ۱۹، ایروان، بی نا.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۲۴)، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران: انتشارات بانک ملی ایران.
- پاسدارماجیان، هراند (۱۳۶۶)، تاریخ ارمنستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، نشر تاریخ.

- پطروشفسکی و دیگران (۱۳۶۳)، تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۵)، تهران - از آغاز تا دارالخلافه ناصری -، جلد اول، چاپ سوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حضرتی یامچی، حسن (۱۳۷۶)، «تأملاتی در مذهب و سیاست مذهبی هخامنشیان»، کیهان اندیشه، ش ۷۴.
- خالاتیان، هرایر (۱۳۴۵)، پیرم خان، تهران: خالاتیان.
- درنرسیان، سیرآپی (۱۳۷۵)، ارمنیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- دانشنامه بزرگ ارمنی (۱۹۸۳-۱۹۷۶)، جلد‌های ۸ - ۳، ایروان.
- درهوهانیان، هاروتون (۱۳۷۹)، تاریخ جلفای اصفهان، ترجمه لئون میناسیان و م.ع. موسوی فریدنی، اصفهان: انتشارات زنده‌رود.
- رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، کتاب النقض، تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران: انجمن آمار ملی.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۶)، ایرانیان ارمنی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران، جلد ۱۲، تهران: انتشارات اطلس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سارکیسیان و دیگران (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، ترجمه گرمانیک، تهران: گرمانیک.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۲)، جهان‌بینی هخامنشیان، مجموعه سخنرانی‌های دومین گنگره تحقیقات ایرانی، جلد ۲.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قمری، داریوش (۱۳۸۴)، همبستگی ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- کرتاسی (گاتوخی)، آبراهام (۱۳۷۱)، یادداشت‌های گاتوخی (از تاج‌گذاری نادرشاه و چند فرمان از نادرشاه)، ترجمه عبدالحسین سپنتا، تهران: انتشارات وحید، به نقل از غلامرضا ورهرام (۳۴۷۱)، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- کریمان، حسین (۱۳۵۵)، تهران در گذشته و حال، تهران: دانشگاه ملی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود

